

در استقبال از نقد یک برنامه‌ساز به «فرهیختگان»

## ما شفاف هستیم، شما برآورد برنامه‌های ۵ درصدی را می‌گویید؟



معین احمدیان دبیرگروه فرهنگ

۱ مجله تصویری «قاف» دوشنبه ۱۸ دی‌ماه به میزبانی اکبر نبوی و با همکاری روزنامه «فرهیختگان» کار خود را شروع کرد و اولین میهمان این برنامه، پرویز پرستویی، بازیگر سینما و تلویزیون بود. این مصاحبه تصویری بازخوردها و نظرات متفاوتی به همراه داشت و تکه‌هایی از آن در فضای مجازی، بازنشر شدند. واضح است که در نخستین گام این برنامه، نقدهایی از جانب مخاطبانش مطرح شود و این نشانگان قابل اعتنایی است از اینکه قاف، در دیده شدن و تعاملی بودن با مخاطب، موفق بوده است. البته این همان خواسته‌ای است که طراحان و سازندگان قاف، به دنبال آن هستند و اکبر نبوی، سردبیر قاف هم در یادداشتی که برای این برنامه نوشته بود بر این نکته تأکید داشت و نوشت: «علاقه‌مندیم کسانی که ما را در شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌کنند فضای گفت‌وگو با ما را تادوم دهند، چون برنامه قاف قرار است یک بستر هم‌سخنی جمعی درست کند و چشم‌انتظار هستیم ما مخاطبان قاف با اشکال مختلف با ما تبادل دیدگاه کنید؛ انتقاد کنید و پیشنهاد بدهند تا بتوانیم گستره این برنامه را افزایش دهیم.»

۲ سازندگان قاف برای این برنامه، کارکردهای ویژه‌ای در ساخت فرهنگ و هنر قائلند که مبتنی بر ظرفیت تعاملی فضای مجازی و امکان گفت‌وگو برای حل مسائل فرهنگی است؛ اما ظاهراً انتشار قاف کارکرد دیگری هم داشته که همان فاش کردن واکنش‌های آتی و احساسی معترضان به رویه انتقادی روزنامه «فرهیختگان» است. به عنوان مثال مجری برنامه «سیدخندان» یکی از کسانی است که کمتر از ۲۴ ساعت پس از انتشار قاف در بستر یوتیوب فیلترشده، به کنایه در مورد تعداد بازدیدهای این برنامه نوشت. ظاهراً ریشه دلخوری او به یادداشتی برمی‌گردد که سردبیر روزنامه «فرهیختگان» ۹ ماه پیش در نقد برنامه‌های نوروزی نوشته بود و در گوشه‌ای از این یادداشت راجع به تعداد مخاطبان سیدخندان و کارکرد پخش این برنامه در شب‌های نوروز از مدیران تلویزیون سؤال می‌شد. نکته جالب در نوشته مجری سیدخندان این است که تلویحا پذیرفته برنامه‌اش مخاطب چندانی ندارد و برای قضاوت درمورد آن نباید به آمار و ارقام مخاطبان استناد کرد و ماجرا جایی جالب‌تر می‌شود که توجه کنیم نگارنده چنین نقدی به تعداد مخاطبان قسمت اول برنامه قاف در ۲۴ ساعت ابتدایی انتشارش، خودش نتوانسته سیدخندان را در ۱۵ شب نوروز و در یکی از بهترین شبکه‌های تلویزیون، به زکورد مخاطبان بالای ۵ درصد برساند.

۳ نکته قابل تأمل دیگر در نوشته مجری سیدخندان این است که به نظر می‌رسد او بیشتر از خود ما فرهیختگانی‌ها وزن واقعی این مجموعه رسانه‌ای را می‌داند و برای همین است که آمد و مجله تصویری قاف را یک روز بعد از تولدش، با رسانه‌ها عرضی و طویلی مثل صداوسیما و برنامه‌های پرخرج تلویزیون مقایسه می‌کند. می‌شود اینگونه هم تعبیر کرد که او هنوز اندازه و قواره جایگاهی که در آن قرار گرفته و برنامه می‌سازد را نمی‌شناسد که آمده و دست به چنین مقایسه‌ای می‌زند. اتفاقاً انتقاد «فرهیختگان» به ساختار فعلی صداوسیما، به خاطر غلبه این نگاه و افراد است که فهم درست و دقیقی نسبت به قوای فنی و محتوایی رسانه ملی ندارند و با اشتباهات محاسباتی متعددشان در به‌کارگیری توانمندی این رسانه، چنین وضعیتی را برای امروز تلویزیون رقم زده‌اند. در ۲۴ ساعت اول انتشار قاف، پخش‌های متعددی از آن در فضای مجازی بازدید میلیونی پیدا کرد اما بخشی که بیش از همه با واکنش کاربران همراه بود و بازنشر

### نقد برنامه‌ساز تلویزیون به برنامه «قاف»

محمدرضا شهبازی در نقد مجله تصویری «قاف» از تولیدات «فرهیختگان» نوشت: «اواخر فروردین امسال سردبیر فعلی روزنامه فرهیختگان در نقد صداوسیما و به‌طور مشخص برنامه سیدخندان که تازه روی آنتن رفته بود، نوشت: ممکن است مدیران سازمان حوصله پژوهش آماری را نداشته باشند اما بد نیست از خودشان سؤال کنند در تعطیلات نوروز که این طنز فاخر روی آنتن بود، اثر اجتماعی و رسانه‌ای و بازخورد آن که تم سیاسی هم داشت بیشتر بود یا محصول رسانه‌ای دوربین مداربسته لب‌نیتایی هاجرپور در شهر شان‌دیز مشهد و ماست کم چرب آن؟

حالا در اواخر دی‌ماه این روزنامه برنامه اینترنتی «قاف» را ساخته و به‌طور اختصاصی در بستر یوتیوب منتشر کرده است اما علی‌رغم تبلیغات فراوان اینستاگرامی و بردن روی جلد روزنامه ... و بعد از ۲۱ ساعت، هنوز تعداد بینندگانش به هزار نفر نرسیده! اکبر نبوی یکی از منتقدان و مجریان با سابقه سینمایی و یک سلبریتی سیاسی، اجتماعی و سینمایی یعنی پرویز پرستویی

### چارسو

### فلا از «دیرین دیرین» خبری نیست

علی درخشی، انیمیشن‌ساز و خالق «دیرین دیرین» درباره تولید فصل جدید این مجموعه، توضیحاتی ارائه و تأکید کرد که فعلا شرایط ادامه ساخت دیرین دیرین مهیا نیست. درخشی در پاسخ به اینکه آیا بحث مالی در تولید دیرین دیرین خلل ایجاد کرده است؟ تأکید کرد: «خیر، اصلاحات مالی مطرح نیست. اتفاقاً می‌خواستیم کار تولید را شروع کنیم و حتی یک تعداد ۱۰ قسمتی از مجموعه هم در فضای مجازی پخش شد اما در فاصله‌ای که به وقته خورد، آقای علمیردانی مشغول پروژه‌های دیگر شدند که مانع ایجاد کرد و ما نتوانستیم کار را جلو ببریم. درواقع ما پیش تولید کار را شروع کردیم اما نه به شکل جدی بلکه بسیار محدود.

اکنون هم نمی‌توانم زمانی برای پخش دیرین دیرین جدید بدهم چون هیچ چیز، مشخص نیست.» وی در عین حال به موضوعات جدید دیرین دیرین اشاره کرد و گفت: «فرمان بر این بود که دیرین دیرین جدید خیلی تغییر کند اما هیچ اتفاقی نیفتاد و نشد. من تمام تلاشم را کردم که کیفیت را قبل بالاتر ببرم اما فعلا این اتفاق نیفتاده و عملا باید هایی که داشتیم به بن بست خورد. ۱۰ قسمتی هم که از دیرین دیرین جدید در فضای مجازی پخش شد، از نظر فنی و کیفی خیلی بهتر از قبل بودند چون با وسواس بیشتری کار کردیم اما در سری جدید نمی‌دانم چطور شود. خودم به عنوان نویسنده و کارگردان فعلا ترجیح دادم کارهای جدید دیگری در دست بگیرم تا ببینیم ان‌شاء الله چه اتفاقی می‌افتد. به عنوان

## ما شفاف هستیم، شما برآورد



بیشتری داشت، جایی بود که پرویز پرستویی می‌گفت: «این تلویزیون حق ندارد مرگ ما را زینویس کند»، ببینید چه وضعیتی را برای تلویزیون رقم زدند که از آن همه گزاره درباره حبس ایران و وطن‌دوستی پرستویی، این جمله ویرال می‌شود؟

۴ محمدرضا شهبازی، مجری سیدخندان که پیش از این عمده‌ترین سابقه‌اش فعالیت در فضای مجازی بود، جای دیگری از همین نوشته، به هزینه‌های ساخت و انتشار مجله اینترنتی قاف کنایه زده است. این از عجیب‌ترین بخش‌های نوشته او به حساب می‌آید؛ چراکه به نظر می‌رسد نویسنده فراموش کرده حالا دیگر چندسالی است برنامه‌ساز تلویزیون است نه فعال یوتیوبری و از اینجا به بعد باید پاسخگوی هزینه‌های تولید برنامه‌های خودش باشد تا مطالبه از دیگران. با این حال اگر او بیاید و هزینه‌های تولید برنامه‌هایی که ساخته و کمتر از ۵ درصد مخاطب داشتند را به‌صورت شفاف اعلام کند، سازندگان قاف هم از این شفافیت مالی استقبال کرده و هزینه تولید این برنامه را در صفحات روزنامه «فرهیختگان» منتشر خواهند کرد.

نقطه‌برای شروع این چالش شفاف‌سازی، می‌توانیم اشاره کنیم که جناب پرویز پرستویی، ریالی برای حضور در این برنامه نگرفت و با ماشین خودش آمد و چون برنامه دیروقت ضبط می‌شد، تنها هزینه‌ای که ما کردیم یک پرس غذای ۱۲۰ هزار تومانی بود. البته آقای پرستویی همین غذا را هم نمی‌خواست و بعد از برنامه آن را برای کودک دستفروش سر چهارراه برد. حالا سؤال از مجری محترم سیدخندان این است که آیا همکاران شما در تلویزیون حاضرند فاکتور بازیگران و میهمانان شب بلدای تحولی‌شان را منتشر کنند؟ چند مورد از این هزینه‌ها که به گوش ما رسیده، عدد‌های بسیار بالایی را نشان می‌دهد و شما برای روشن‌تر شدن بحث می‌توانید زحمت اعلام بقیه را خودتان بکشید؛ آن طنزگو یک میلیارد تومان، آن آقای فوتبالیست ملی پوش ۵۰۰ میلیون تومان، آن مربی فوتبال ۲۰۰ میلیون تومان و بازیگران طنز هم ۵۵۰ میلیون تومان.

۵ کاری که در مجله تصویری قاف می‌کنیم، جبران خطاهایی است که تلویزیون امروز در نسبت با اهالی فرهنگ و هنری گرفتارش است. کارگزاران صداوسیما در تمام مدتی که تصدی این سازمان بزرگ و مهم و موثر به دست‌شان بود نه در کشف و تربیت چهره‌های جدید توفیقی داشتند و نه در تعامل و مدیریت چهره‌هایی که سابق بر این شهرت و محبوبیتی به دست آورده بودند. برنامه قاف یکی از تلاش‌های ریز و درشتی است که در گوشه و کنار فضای رسانه‌ای کشور برای پر کردن خلأ به‌وجودآمده در سیمای ملی صورت می‌گیرد و می‌خواهند به هر ترتیبی شده، مخاطبان را در مدار گفتگمانی ملی و معقول نگه دارند. به علاوه گفت‌وگو با اهالی فرهنگ کاری است که هم در پشت دوربین و هم روبه‌روی آن باید توسط عوامل صدا و سیما انجام می‌شد. این کار با به‌خروج دادن مقداری هوش و جوانمردی و تدبیر و دل‌سوزی امکان‌پذیر بود و شاید قاف بتواند نشان دهد تلویزیون انجام چه ماموریت مهمی را ترک کرده است.

درباره بازگشت معین به ایران و ادامه کار رسمی‌اش در وطن

## تا دیر نشده تصمیم قاطع بگیرید



میلاد جلیل‌زاده

خبرنگار گروه فرهنگ

چرا سرسراه بعضی از خوانندگانی که رفتار سیاسی یا اجتماعی نامعقولی نداشته‌اند خودشان هم اعلام می‌کنند علاقه‌مند هستند به کشور برگردند و در اینجا کار و زندگی کنند، مواععی پایدار و ناگسستگی وجود دارد؟ این ماجرا ساده نیست و در عقبه آن داستان پیچیده و چند لایه‌ای وجود دارد. با مطرح شدن بحث‌هایی درخصوص بازگشت نصرالله معین به کشور و ادامه کارش در فضای داخلی، بهانه‌ای جدی برای رفتن به سراغ این داستان پیچیده و شگافتن لایه‌های آن داریم.

بعد از پیروزی انقلاب تا حدود یک‌دهم و نیم دهه تولید و انتشار موسیقی پاپ تقریبا ممنوع بود. مقداری از این برمی‌گشت به خاطره بدی که از کاپاره‌ها یا فیلم‌های مبتذل فارسی باقی مانده بود و باید برای فراموش شدن‌شان مدتی صبر می‌شد. مقداری از این قضیه هم به محتوای زندگی شدید سیاسی در دهه ۶۰ و پس از آن برمی‌گشت. مثلاً در سینما نمایش عشق زمینی با محدودیت‌های فراوانی مواجه بود و وقتی در سال ۱۳۶۳ فیلم «گل‌های داوودی» می‌خواست علاقه‌مندی بین یک دختر و پسر را نمایش بدهد هر دوی آنها نابینا بودند تا سوء تفاهماتی راجع‌به انتخاب‌هایی بر مبنایی غیرمعمولی پدید نیاید. در مورد موسیقی هم همین بود. پرداختن به عشق زمینی آسان نبود و اگر خواننده‌هایی می‌توانستند کار کنند عمدتاً سنتی خوان بودند و اشعار قدما را با مضامین عرفانی و الهی تبدیل به آواز می‌کردند. درست است که شرایط فکری و اجتماعی در آن دهه‌ها باعث به‌وجود آمدن چنین وضعیتی می‌شد اما این وضعیت، ذی‌نفعان به‌خصوصی هم داشت. بدخواه‌ده‌های موسیقی سنتی و جریان‌هایی که خودشان را والی وادی روشنفکری می‌دانستند، چه در سینما، چه در موسیقی و چه حوزه‌های دیگر در این دوره بسیار قدرتمند شدند. همین ذی‌نفعان البته در نیمه‌های دهه ۷۰ تبدیل شدند به منتقدان فضای بسته فرهنگی و اجتماعی، اما آیا رویکرد آنها در قبال تمام آدم‌های عصر گذشته تغییر کرد؟ آیا بازیگران سینمای موسوم به فیلم‌فارسی توانستند دوباره به عرصه کار برگردند؟ آیا خواننده‌هایی که از ایران مهاجرت کرده بودند، توانستند برگردند و کار کنند؟ علی‌رغم ژست آزادی‌خواهانه‌ای که در این جریان وجود داشت، چنین بازگشتی با منافع این افراد سازگار نبود. خانه سینما با ترکیب سیاسی به‌خصوصی که داشت و بر مبنای آن معماری شده بود، از بازگشت این چهره‌ها آسیب می‌دید و دنیای موسیقی هم با اینکه چنین چیزی در آن مثل خانه سینما قالب صنفی پیدا نکرد، همین وضعیت را داشت. چیزی که سال‌های سال بازگشت بعضی از خواننده‌ها به داخل کشور و ادامه کارشان را مشکل کرده، همین مساله سیاسی یا به تعبیری همین اقتصاد سیاسی است. پیچیدگی قضیه آنجاست که مواع اصلی بر سرسراه بازگشت خواننده‌های معقول و موجه خارج از کشور به فضای فعالیت در داخل، توسط کسانی ایجاد می‌شود که سرتاپا ژست رفع ممنوعیت و از پای تا به سر منادی آزادی هستند. آنها بر مدار بودن فعالیت، کسانی‌را می‌پسندند که در پالت سیاسی خودشان تعریف شده‌اند و به‌لحاظ جناحی با منافع‌شان همسو هستند. به‌عنوان مثال نگاه کنیم به آنچه در همین روزها راجع‌به نصرالله معین نجف‌آبادی اتفاق افتاد. پس از حادثه تروریستی کرمان که باعث شهادت ده‌ه‌ها نفر از زائران مزار سردار سلیمانی شد، عده‌ای از هنرمندان داخل کشور به این موضوع واکنش نشان دادند. پس از مارپیچ سکوتی که اتفاقات سال ۱۴۰۱ پدید آورده بود، این اظهارنظر دسته‌جمعی قابل توجه به‌نظر می‌رسید. در این میان واکنش خواننده‌ای که بین مردم با نام معین معروف است و در لس آنجلس زندگی می‌کند، بیشتر از خیلی موارد دیگر به چشم آمد. همین باعث شد یک خبرنگار از وزیر فرهنگ بپرسد آیا معین می‌تواند به ایران برگردد و کارش را ادامه دهد؟ محمد مهدی اسماعیلی هم پاسخ داد که بازگشت او کاملاً بلا مانع است اما کار کردن مرحله بعدی به حساب می‌آید. بلافاصله محمد جواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات در دولت حسن روحانی به این اظهارنظر وزیر واکنش نشان داد و گفت: «همین سرمایه‌های انسانی داخل مملکت را با سیاست‌های نادرست‌تان فراری ندهید، آوردن امثال معین پیشکش.» طبیعتاً

آذری جهرمی نمی‌تواند از این صریح‌تر باشد و علناً بگوید که با بازگشت معین و امثال او مخالف است اما همین قدر هم که دغدغه اصلی‌اش را به‌طور تلویحی بروز داد، برای فهم موضوع راهگشاست. او و طیف سیاسی متبوعش دغدغه آزادی فعالیت برای بخش دیگری از هنرمندان را دارند. هنرمندانی که روی دور بودن شهرت‌شان به‌لحاظ سیاسی و جناحی می‌تواند برای اینها آورده‌ای داشته باشد. طبیعتاً بازگشت افرادی مثل حبیب‌محبیان، سیاوش قمیشی یا نصرالله معین به داخل کشور و ادامه فعالیت‌شان در فضای رسمی، ممکن است باعث شود جای خالی کسانی که به‌لحاظ سیاسی با آذری جهرمی و طیف سیاسی او قرابت دارند، چندان به چشم نیاید. آنها به همین دلیل ساده چندان به چنین بازگشت‌های خوش‌بین نیستند و حتی ممکن است علیه‌اش اقداماتی کنند؛ اما چه نوع اقدامی؟ یک نکته ظریف دیگر این است که اگرچه بازگشت این چهره‌ها می‌تواند منفعت بعضی از طیف‌های سیاسی را به‌رغم ظاهر ژست آزادی‌خواه‌شان به هم بزند، اما آن‌

سیاسیون با تابلوی دیگران و ابزار قرار دادن آنها کارشان را پیش می‌برند تا این ژست و ظاهر آزادی‌خواه به‌هم نخورد. ابزار این طیف و جناح سیاسی کسانی هستند که دقیقاً در طیف و جناح مقابل آنها تعریف می‌شوند. به عبارتی اقدام علیه بازگشت بعضی از چهره‌ها به فضای فعالیت رسمی، با زدن نعل وارونه صورت می‌گیرد. مرحوم نادر طالب‌زاده می‌گفت سیاوش قمیشی اجازه استفاده از یک آهنگش را برای کلیپ جانبازان داده بود و او این کلیپ را به مدیر شبکه چهار داده است، اما آنها از پخش کردنش ترسیده‌اند. مرحوم طالب‌زاده شبیه همین حرف را در مورد حبیب‌محبیان هم گفته بود. کسی که سال‌ها در لس آنجلس زندگی می‌کرد اما نه‌تنها لپ به مشروب زنده بود، بلکه حتی سیگار هم نمی‌کشید. آن کسی که مدیر شبکه چهار را می‌ترساند طبیعتاً خود آذری جهرمی یا چهره‌های دیگر منسوب به جریان سیاسی ایشان نیستند. این چهره‌های ترسناک معمولاً با تابلوی تندروترین جریان‌های سیاسی مدافع نظام فعالیت می‌کنند و در طیف مقابل آذری جهرمی تعریف می‌شوند. همین یزنگاه‌های ظریف است که نشان می‌دهد تندروهای دو طیف چطور مثل دو لبه قیچی کار هم را کامل می‌کنند. غیر از معین و سیاوش و امثال آنها در میان خواننده‌های جوان‌تر هم می‌شد مواردی را پیدا کرد که بازگشت‌شان به کشور امکان‌پذیر است و پیام خوبی هم به جامعه می‌دهد، اما این موانع سیاسی پیچیده تا به حال نگذاشته که چنین چیزی محقق شود. مثلاً شادمهر عقیلی در کسترستی که در امارات برگزار کرد از خودش رفتاری کاملاً متفاوت با ابراهیم حامدی بروز داد و از تمامیت ارضی کشورش با قاطعیت دفاع کرد. خیلی‌های دیگر را هم می‌شود مطابق با همین نمونه سراغ گرفت که بازگشت‌شان به کشور و ادامه کارشان در فضای رسمی نه‌تنها امکان‌پذیر است، بلکه آثار مثبت اجتماعی هم دارد. برای این امر فقط لازم است یک همت رشید و بالغ، هر مانع پیچیده و چندلایه‌ای را رسوا کند و از سر راه بردارد. چند ساعت بعد از اظهارنظر محمد جواد آذری جهرمی، مجتبی‌توانگر، نماینده مردم تهران در مجلس، با انتشار ویدئویی از صحبت وزیر فرهنگ در یوتیوبرش نوشت: «زمینه بازگشت همه کسانی که دل در گرو مردم دارند را فراهم کنیم.» این یعنی در فضای سیاست رسمی کشور ایده‌های نیرومندی به نفع تصمیمات‌سازنده برای بازگشت معین و امثال او وجود دارد. حالا که کار نه در دست جریان سیاسی به‌خصوصی که آذری جهرمی به آن تعلق دارد، بلکه در دست طیف مقابل آن است، می‌شود توقع داشت که این جریان سیاسی از درون خودش تندروهایی را که ابزار رقبا هستند کنار بزند و تصمیمات شجاعانه و سازنده بگیرد. فوت مرحوم حبیب‌محبیان فرصت جبران بعضی دلخوری‌ها و شکاف‌های اجتماعی را از نظام سیاسی حاکم گرفت. حبیب را عده‌ای از منتسبان به دولت احمدی‌نژاد به کشور آوردند اما قبل از اینکه بتوانند برای او کاری کنند عمر دولت‌شان تمام شد. در دولت بعد چنانکه توقع می‌رفت، هیچ تلاشی برای بازگشت حبیب به فضای کار رسمی ایجاد نشد. حالا که کار به دست آن جریان سیاسی نیست و گروهی دیگر در دولت و مجلس و برخی نهاد‌های دیگر زمامدار امور هستند، توقع می‌رود تا دیر نشده برای اتخاذ بعضی تصمیمات، شجاعانه اقدام شود.



### انتشار تصاویر ۲ اثر حاضر در چهل‌دومین جشنواره فیلم فجر

بازدیدک شدن به جشنواره فیلم فجر، اولین عکس از سعید آقاخانی در پروژه «تمساح خونی»، اولین ساخته سینمایی جواد عزتی به تهیه‌کنندگی کامران حجازی، رونمایی شد. در این فیلم سینمایی که نقش اصلی آن را جواد عزتی بر عهده دارد، عباس جمشیدی‌فر، سعید آقاخانی، الناز حبیبی، بهزاد خلج و شبنم قربانی نقش آفرینی می‌کنند و اسامی سایر بازیگران نیز اطلاع‌رسانی خواهد شد. در خلاصه داستان تمساح خونی آمده است: «من به تمساحم، په تمساح خونې! په آدم زخمې که کل زندگی‌م فقط باخته و چیزی برای از دست دادن نداره... ولی باز دلش ریسک‌های بزرگ می‌خواد!» این فیلم سینمایی که هم‌اکنون مراحل فنی خود را برای حضور در بخش سودای سیمیرغ چهل‌دومین جشنواره فجر طی می‌کند، در بخش خصوصی تولید شده است. همچنین نخستین عکس از فیلم سینمایی «معجزه پروین» با بازی مارال بنی‌آدم منتشر شد. این فیلم داستان زندگی پروین اعصما، بانوی شاعر ایرانی به نوسندگی و کارگردانی محمدرضا ورزی و تهیه‌کنندگی محمدرضا شریفی‌نیا در بخش سودای سیمیرغ چهل و دومین جشنواره فیلم فجر حضور دارد. فیلم معجزه پروین محصول مشترک بنیاد سینمایی فارابی و وزارت میراث فرهنگی و گردشگری است. اولین رونمایی از این فیلم در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر خواهد بود.

## فرهیختگان

# فرهنگ



پنجشنبه ۲۱ دی ۱۴۰۲



شماره ۴۰۵۵



WWW.FDN.IR



FARHIKHTEGANDAILY

# ۱۳

